



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1409

**Lesson No:** 1409      **Tags:** American Language Course, UNIT 1409, Glossary

<b>Public</b>	عمومی	<b>Painting</b>	نقاشی
<b>Private</b>	خصوصی	<b>Both</b>	هر دو
<b>Institution</b>	مؤسسه، نهاد، سازمان	<b>Period</b>	دوره، دوران
<b>Free</b>	رایگان	<b>Reading Room</b>	اتاق مطالعه
<b>Support</b>	حمایت کردن، پشتیبانی کردن	<b>Bookmobile</b>	کتابخانه سیار
<b>University</b>	دانشگاه	<b>Wheel</b>	چرخ
<b>Great (adj.)</b>	بزرگ، عظیم، فوق العاده	<b>On wheels</b>	چرخدار
<b>Greatly (adv.)</b>	تا حد زیادی، به شکل وسیعی	<b>Truck</b>	کامیون
<b>Influence</b>	تحت تأثیر قرار دادن	<b>Carry</b>	حمل کردن
<b>Culture</b>	فرهنگ	<b>Follow</b>	پیروی کردن، دنبال کردن
<b>Special</b>	مخصوص، خاص، ویژه	<b>Regular</b>	منظم، قاعده مند
<b>Section</b>	بخش، قسمت	<b>Schedule</b>	برنامه، جدول زمانی
<b>Department</b>	بخش، قسمت، دپارتمان	<b>Return</b>	بازگرداندن
<b>Technical</b>	فنی، مرتبط با فناوری	<b>Educate</b>	تعلیم دادن، پرورش دادن، آموزش دادن
<b>Fiction</b>	داستان	<b>Well-educated</b>	خوب درس خوانده، با سواد، دارای تحصیلات بالا
<b>Foreign</b>	خارجی	<b>Highly</b>	بسیار، تا حد زیاد
<b>Borrow</b>	قرض گرفتن، امانت گرفتن، عاریه گرفتن	<b>Train</b>	آموزش دادن
<b>Certain</b>	مشخص، معین	<b>Trained</b>	آموزش دیده
<b>Length</b>	طول، مدت زمان	<b>Professional</b>	حرفه ای
<b>For a certain length of time</b>	برای مدتی معین	<b>Amateur</b>	غیر حرفه ای، آماتور، ناشی، تازه کار
<b>Reference</b>	مرجع، محل رجوع، بازگشتن	<b>Although</b>	اگرچه
<b>Reference books</b>	کتاب مرجع، کتابهایی مانند دیکشنری ها یا دایره المعارف که معمولاً امانت داده نمی شوند و پژوهشگران در هنگام نیاز به آنها مراجعه می نمایند.	<b>Especially (adv.)</b>	مخصوصاً، به خصوص
<b>Encyclopedia</b>	دائرة المعارف	<b>Make possible</b>	ممکن ساختن
<b>Dictionary</b>	دیکشنری، فرهنگ لغت	<b>Poor</b>	فقیر
<b>Record</b>	صفحه گرامافون، رکورد، لوح ضبط موزیک یا صدا	<b>Through</b>	از طریق، از مسیر، بوسیله
<b>Record player</b>	دستگاه پخش لوح صوتی، گرامافون	<b>Build up</b>	توسعه دادن، فراهم کردن
<b>Musician</b>	موسیقی دان	<b>Fortune</b>	دارایی، ثروت، سرمایه
<b>Artist</b>	هنرمند	<b>Through hard work he built up a great fortune.</b>	از طریق کار سخت او ثروت بزرگی را فراهم کرد.
<b>Subject</b>	موضوع (علمی یا درسی)	<b>Steel</b>	فولاد، آهن آلات
<b>To be interested in ...</b>	علاقه مند بودن به ...	<b>Industry</b>	صنعت
<b>Copy</b>	نسخه، رونوشت، نسخه غیر اصلی (در برابر original)	<b>Musical</b>	وابسته به موسیقی، مرتبط با ساز و آواز
		<b>Musical artist</b>	هنرپیشه ساز و آواز



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1409

**Lesson No:** 1409      **Tags:** American Language Course, UNIT 1409, Glossary

<b>We enjoy the work of great musical artists.</b>	ما از کار هنرمندان بزرگ موسیقی لذت می‌بریم.	<b>Please report to class on time.</b>	لطفاً سر وقت در کلاس حاضر باشید.
<b>Sure</b>	مطمئن	<b>Emergency</b>	اضطراری
<b>Definite</b>	قطعی	<b>Slip</b>	سُر خوردن، سُر دادن
<b>I'll make you a copy of the letter.</b>	یک رونوشت از نامه برای شما خواهم ساخت.	<b>I slipped the letter under the door.</b>	من نامه را از زیر در سُر دادم [داخل].
<b>Our culture is influenced by the cultures of others.</b>	فرهنگ ما تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگران قرار دارد. از فرهنگ‌های دیگران تأثیر می‌پذیرد.	<b>The bus will leave <u>in half</u> an hour.</b>	اتوبوس تا نیم ساعت دیگر خواهد رفت.
<b>Depend on</b>	بستگی داشتن به، وابسته بودن به	<b>He walked <u>through</u> the downtown area.</b>	او در <u>میان</u> منطقه مرکز شهر قدم زد.
<b>Look up</b>	جستجو کردن	<b>He came in his car.</b>	او با خودروی خودش آمد.
<b>To be made up of</b>	متشکل بودن از	<b>He has put the stamp <u>on</u> the envelope.</b>	او تمبر را <u>روی</u> پاکت نامه زده است.
<b>This encyclopedia is made up of twenty books.</b>	این دائره‌المعارف متشکل از ۲۰ کتاب است.	<b>On sale</b>	در معرض فروش، فروشی
<b>Frequently</b>	اغلب، به طور مکرر، به کرات	<b>Tickets are <u>on sale</u> for the show.</b>	بلیت‌های نمایش در حال فروش هستند.
<b>Do you read much fiction?</b>	آیا شما زیاد داستان می‌خوانید؟	<b>Pleasure</b>	لذت، مسرت
<b>Wealth</b>	ثروت	<b>With pleasure</b>	با کمال میل
<b>Fortune</b>	شانس، بخت و اقبال، ثروت	<b>He accepted the invitation <u>with pleasure</u>.</b>	او دعوت را با کمال میل قبول کرد.
<b>Luck</b>	شانس، بخت و اقبال	<b>Two-word verbs</b>	افعال دو کلمه‌ای
<b>To make a fortune</b>	پول و پله به هم زدن، پولدار شدن	<b>Separate</b>	جدا کردن، تفکیک کردن
<b>He made a fortune.</b>	او وضعش خوب شد. او ثروتمند شد.	<b>Govern</b>	متابعت کردن (در دستور زبان)
<b>Good fortune came to him.</b>	بخت به او روی آورد. شانشش گفت.	<b>Look over</b>	مرور کردن، بررسی کردن
<b>Most of us do not get big fortunes.</b>	اکثر ما ثروت بزرگی به دست نمی‌آوریم.	<b>Note</b>	یادداشت
<b>Educational</b>	آموزشی	<b>Fence</b>	حصار
<b>Educational institution</b>	نهاد آموزشی، مؤسسه آموزشی	<b>He looked under the fence.</b>	او زیر حصار را نگاه کرد.
<b>Librarian</b>	کتابدار، مسؤل کتابخانه	<b>Pick out</b>	انتخاب کردن
<b>Higher education</b>	آموزش عالی	<b>We have picked out the car we want to buy.</b>	ما خودورایی که می‌خواهیم بخریم را انتخاب کرده‌ایم.
<b>The university is an institution for higher education.</b>	دانشگاه یک مؤسسه آموزش عالی است.	<b>Call on</b>	به دیدار کسی رفتن، ملاقات کردن
<b>Overpass</b>	پل هوایی، روگذر	<b>Some girls she used to teach are calling on my wife.</b>	برخی از دختران که خانمم [سابقاً] به آنها درس می‌داد، به دیدار وی می‌آیند.
<b>Underpass</b>	زیرگذر	<b>Figure out</b>	فهمیدن، درک کردن
<b>Report to</b>	حاضر بودن، اعلام حضور کردن (برای انجام وظیفه)	<b>Check in</b>	وارد شدن



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1409

**Lesson No:** 1409

**Tags:** American Language Course, UNIT 1409, Glossary

<b>Find out</b>	فهمیدن، متوجه شدن	<b>He has a lot of confidence in his plane.</b>	او اعتماد زیادی به هواپیمایش دارد.
<b>Check out (from)</b>	خارج کردن از	<b>Underline</b>	زیر چیزی خط کشیدن، مشخص کردن
<b>James is checking out some books from the library.</b>	جیمز در حال خارج کردن تعدادی کتاب از کتابخانه است.	<b>Go on a picnic</b>	پیک نیک رفتن، رفتن به فضاهای باز خارج از شهر و غذا خوردن در آنجا
<b>Hand in</b>	تحویل دادن، ارایه دادن	<b>I may have heard that song before, but I don't remember it.</b>	ممکن است من قبلاً این آهنگ را شنیده باشم، اما آنرا به خاطر نمی آورم.
<b>Not all the students in this class handed in their homework today.</b>	تمام دانشجویان این کلاس تکلیفشان را امروز <u>تحویل</u> ندادند.	<b>The postman may have already come.</b>	پستیچی ممکن است تاکنون آمده باشد.
<b>Work</b>	حل کردن(مسأله)	<b>Express</b>	بیان کردن
<b>Figure out</b>	فهمیدن، درک کردن، سر در آوردن	<b>Doubt</b>	شک
<b>Albert can't seem to figure out how to work the math problem.</b>	آلبرت به نظر نمی رسد که بتواند بفهمد چگونه مسأله ریاضی را حل کند.	<b>Uncertainty</b>	عدم اطمینان
<b>Add up</b>	جمع زدن(اقلام صورتحساب)	<b>I would go with him if he should go to New York.</b>	اگر او به نیویورک برود، من با او می روم.
<b>Add up to</b>	به چیزی ختم شدن	<b>They wouldn't play baseball if it should rain.</b>	اگر باران بیاید، آنها بیس بال بازی نمی کنند.
<b>After hearing all the information, everything adds up to this.</b>	بعد از شنیدن تمام اطلاعات، همه چیز به این ختم می شود.	<b>They would let me know, if they should find my gloves.</b>	اگر آنها دستکش های من را پیدا کنند، به من اطلاع می دهند.
<b>Cut in</b>	میان حرف کسی پریدن، سخن کسی را قطع کردن	<b>We'd be very happy if our team should win.</b>	اگر تیم ما برود، ما خیلی خوشحال می شویم.
<b>We were talking over the phone when the operator cut in.</b>	ما در حال صحبت کردن با تلفن بودیم که اپراتور پرید وسط حرفمون.	<b>I'd go with you if there should be a good movie on.</b>	اگر فیلم خوبی داشته باشد، من با تو می آیم.
<b>Appropriate</b>	صحیح، مناسب	<b>What ... for</b>	چرا (کلمه پرسشی معادل why که برای سؤال کردن درباره دلیل به کار می رود).
<b>Telephone directory</b>	دفترچه تلفن	<b>What did you go to the Washington for?</b>	برای چه رفتی واشنگتن؟ چرا رفتی واشنگتن؟
<b>Look up the number in the telephone directory.</b>	شماره تلفن را از دفترچه تلفن پیدا کن.	<b>Memorial Day</b>	روز یادبود کشته شدگان جنگی در آمریکا که در آخرین دوشنبه ماه مه است.
<b>Arrive in</b>	وارد شدن(برای شهرها، کشورها و مکانهای بسیار بزرگ به کار می رود).	<b>What does he practice out loud for?</b>	برای چه او اینقدر با صدای بلند تمرین می کند؟
<b>Arrive at</b>	وارد شدن (برای مکانهای کوچک مانند فرودگاهها، مدارس، دانشگاهها به کار می رود).	<b>Exchange</b>	مبادله کردن، بده و بستان کردن
<b>Think about /of</b>	درباره چیزی نظر داشتن	<b>What did they exchange presents for?</b>	برای چه آنها به یکدیگر هدیه دادند؟
<b>What did you think about (or of) the show?</b>	نظرت درباره فیلم چی بود؟		
<b>To be interested in ...</b>	علاقه مند بودن به ...		
<b>Is he interested in flying?</b>	آیا او به پرواز علاقه دارد؟		
<b>To have confidence in</b>	به کسی یا چیزی اعتماد داشتن		



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1409

**Lesson No:** 1409

**Tags:** American Language Course, UNIT 1409, Glossary

<b>What did they tell him for?</b>	برای چه به او گفتند؟ چرا به او گفتند؟	<b>Hurry into</b>	با عجله وارد جایی شدن
<b>Can afford</b>	استطاعت مالی داشتن، از پس هزینه چیزی برآمدن	<b>They hurried into the building.</b>	آنها با شتاب وارد ساختمان شدند.
<b>But many places <u>could not afford</u> good libraries.</b>	اما مکانهای بسیاری نمی توانستند کتابخانه‌های خوبی داشته باشند.	<b>Toward = towards</b>	به سمت، به سوی
<b>Most people do not have big fortunes.</b>	اکثر مردم ثروت زیادی ندارند.	<b>Many people drove toward the fire.</b>	بسیاری از مردم به سمت آتش رانندگی کردند.
<b>Care for</b>	مراقبت کردن	<b>Around</b>	حدود، اطراف
<b>A hospital is an institution to care for sick people.</b>	بیمارستان نهادی برای مواظبت از افراد بیمار است.	<b>You can call me around that time.</b>	شما می توانید حدوداً آن زمان به من تلفن بزنید.
<b>Poor</b>	ضعیف (عملکرد)	<b>To and from</b>	رفتن به و برگشتن از
<b>This student's work is not good. It is poor.</b>	کار این دانشجو خوب نیست. [کارش] ضعیف است.	<b>I use this car for travel to and from work.</b>	من از این خودرو برای رفتن و برگشتن از سرکار استفاده می کنم.
<b>Poor</b>	فقیر، تنگدست، تهی دست، مستمند، بی بضاعت	<b>Fiction department</b>	بخش کتابهای داستان (در کتابخانه)
<b>He used to be poor.</b>	او قبلاً وضع مالی خوبی نداشت. او در گذشته تنگدست بود.	<b>Straight</b>	مستقیم
<b>Laid (past tense of lay)</b>	گذاشتن، قرار دادن (شکل گذشته و اسم مفعول فعل lay)	<b>Ahead</b>	جلو، رو به جلو
<b>He laid the book on the table.</b>	او کتاب را روی میز گذاشت.	<b>Call up</b>	تلفن زدن
<b>We drove down the road.</b>	ما به سمت پایین جاده رانندگی کردیم.	<b>He calls her up every day.</b>	او هر روز به آن خانم زنگ می زند.
<b>He ran up the stairs as I came in.</b>	هنگامی که من وارد شدم، او دوید از پله ها بالا.	<b>Else</b>	دیگر
<b>Through</b>	از میان، از وسط	<b>Who else</b>	دیگر چه کسی
<b>Drive through</b>	با خودرو از جایی رد شدن	<b>Who else is going with you?</b>	دیگر کی با شما میاد؟
<b>John drove through many towns on his trip.</b>	جان در سفرش از شهرهای زیادی با خودرو عبور کرد.	<b>No one else is going.</b>	هیچکس دیگری نمیاد.
<b>In front of</b>	جلوی، در جلوی	<b>Go along</b>	همراه کسی رفتن، همراه شدن
<b>He ran in front of the car.</b>	او دوید جلوی ماشین.	<b>Would you like to go along?</b>	تمایل دارید [که با من] همراه شوید؟
<b>In the back of</b>	پشت، در قسمت عقب	<b>besides (prep.)</b>	علاوه بر
<b>He put his things in the back of the car.</b>	او چیزهایش رو گذاشت عقب ماشین.	<b>Unless</b>	مگر اینکه
<b>Get out (of)</b>	از خودرو پیاده شدن	<b>Unless you want to stop somewhere else.</b>	مگر اینکه شما بخواهید جای دیگری توقف کنید.
<b>They got out of the car.</b>	آنها از ماشین پیاده شدند.	<b>I'm planning to be gone just a few hours.</b>	قصد دارم فقط چند ساعت آنجا باشم.
		<b>That's O.K. with me.</b>	من حرفی ندارم. خوبه. برای من مناسبه.
		<b>Drop off</b>	کسی را [از خودرو] پیاده کردن
		<b>Capitol</b>	ساختمان کنگره آمریکا در واشنگتن



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1409

**Lesson No:** 1409      **Tags:** American Language Course, UNIT 1409, Glossary

**I'd like you to drop me of at the capitol.** ممنون میشم منو بذاری دم ساختمان کنگره.  
لطفاً من را دم ساختمان کنگره پیاده کنید.